پریکَریات و درآمد پایه

اثر: گای استندینگ

برگردان: رضا جاسکی

خانم‌ها و اقایان، وقت کمی داریم، هم برای سخنرانی من و هم برای ما، برای پیدا کردن یک دستور کار مترقی جدید در جهت پاسخ به بحران اقتصادی حاضر، بحرانی که بسیار ساختاری تر از آن است که تاکنون توسط سیاست گذاران اصلی جامعه به رسمیت شناخته شده است.
آنچه که من باید امروز بگویم به شکل بسیار مفصل تری در کتاب اخیرم باز شده است. پیشا پیش عذرخواهی مرا بپذیرید اگر آنچه که من میگویم بنظر خیلی تلگرافی و بی پرده بنظر می رسد. شما و همکاران شما میتوانید بسط مفصل‌تر ایده را در کتاب اخیر من مشاهده کنید.[1]
ما در میانه یک تحول جهانی، مشابه تحول بزرگ کارل پولانی که در سال ۱۹۴۴ آغاز شد هستیم. تحول او از بین رفته است، و هنوز عده بیش از حد زیادی به آن قرائت چسبیده اند. ما بایستی جهانی شدن در طی ۳۰ سال گذشته را به مثابه دوره ای مشخص در تاریخ انسانی درک کنیم که در ان بازارهای جهانی به شکل دردناکی افریده شدند.
در این روند، تمام سیستم‌های قدیمی مقررات، باز توزیع و حمایت اجتماعی به آرامی همراه با نهادها و مجامعی که به آن‌ها مفهوم می-دادند، از میان رفته اند.
در این روند، ما نوسانات اقتصادی بیشتر و شدیدتر، و نیز افزایش شیوع شوکهای اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی را تجربه کرده‌ایم و یا شاهد بوده ایم. بحران مالی سال ۲۰۰۸ قابل پیش‌بینی بود و صرفاً آخرین و جهانی ترین شوک محسوب می شود.
در این روند، ما نظاره‌گر گسترش ناامنی اجتماعی و اقتصادی-مزمن و فراگیر-که گریبانگیر میلیونها و میلیونها نفر از مردمان اروپا و بسیاری از نقاط جهان است، بوده ایم.

---

۱ گای استندینگ، کار پس از جهانی شدن: ایجاد شهروند شغلی

در این روند، که صنعت زدایی اشتغال به یک پدیده جهانی تبدیل شده است، ما شاهد گسترش بی امان بازارهای کار منعطف تر و مخاطره آمیز و توسعه بخش خدمات[از کلمه فرانسوی tertiarisation] کار و نیروی کار هستیم، بدین مفهوم که اکثریت قریب به اتفاق مردم به نحوی در ارائه «خدمات»- و نه در کارخانه ها، معادن و یا مزارع- مشغول به کار هستند و یا انتظار می‌رود که مشغول به کار شوند.
در این روند، ما شاهد رشد بسیاری از اشکال نابرابری درامد-اختلاف عمیق‌تر دستمزدها، تغییر از درآمد بر اساس نیروی کار به سرمایه و از دست رفتن حقوق اجتماعی افراد کم درآمد و درآمد متوسط هستیم.
بالاتر از همه، در این روند، یک ساختار طبقاتی جهانی جدید در حال ظهور است. در راس آن‌ها نخبگان میلیاردر و شبیه آن قرار دارند. زیر انان سالاریات [salariat]، مرفه اما محدود از نظر تعداد، با امنیت شغلی و مجموعه‌ای از امتیازهای غیر دستمزدی، قرار دارند. پس از آن، بدنه ای رو به رشد از آنچه که میتوان پروفشنس[proficians] نامید-تکنسین ها و افراد مجربی که درآمد بالایی داشته، اما امنیت شغلی ندارند. در زیر انان از نظر درآمد هسته قدیمی و در حال کاهش طبقه کارگر صنعتی، هنوز نمرده اما در حال مرگ، قرار دارد. کسانی در این هسته نگران سقوط به طبقه به شدت در حال رشد که میتوان انرا به مثابه پریکَریات[precariat] جهانی در نظر گرفت، هستند. در زیر پریکریات، بیکاران دائمی و اقلیت لومپن و مفلوک جامعه قرار دارند.
پریکریات هنوز در کانون توجه قرار نگرفته است. میلیونها نفر در حال تجربه زندگی مخاطره انگیزی هستند. آن‌ها به کارهای موقت، انجام کارهای بسیار کوتاه، که به گونه‌ای تعجب اوری با اژانس های کاریابی و شبیه آن مربوط هستند، و اکثراً دارای هیچگونه بیمه اجتماعی یا مزایای رسیدن به سالاریات و یا هسته نیستند، مشغول میباشند. اغلب فاقد هر گونه حس پیشرفت شغلی بوده و از نظر شغلی هیچگونه هویت اجتماعی و اقتصادی مطمئنی ندارند. پریکریات «از نظر اجتماعی محروم» نمی باشد و این اصطلاح گمراه‌کننده است. و اگر ما فقط بر درآمد فقیرانه متمرکز شویم، پریکریات بدرستی درک نخواهد شد. پریکریات از نظر اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیر است، در معرض نگرش‌های ناهنجار قرار داشته و هیچگونه حافظه اجتماعی ندارد و نمی‌توان به آن‌ها احساس امنیت اجتماعی داد.گرایشاتی که در پریکریات گنجانده می‌شود آن را شبیه عشایر شهری می سازد. اما پریکریات بسیار وسیع‌تر از ان است.

پریکریات طبقه خطرناک جدید است. بطور فزاینده ای، عده زیادی از انان خشمگین و در عین حال بی سامان هستند، و این خشم با دانستن اینکه آن‌ها در معرض نظارت گسترده ای هستند، پدیده ای که من در کتابم از آن به عنوان دولت دوربین و ریز بین [panopticon] از آن یاد می‌کنم، تشدید میشود. در این شرایط، یک خطر کاملاً واقعی آن است که قسمتی از پریکَریات به سمت حمایت از پوپولیسم سیاسی کشیده شود. و عوامفریبی سیاسی بر اساس بازی با ترس از «دیگران» که در بین پریکریات بسیار شدید است، ادامه خواهد یافت. بخشی از پریکریات در انتقامجویی از مهاجرین و اقلیت‌های قومی، ک به مثابه تهدیدی برای موجودیت انان به تصویر کشیده می شوند، بسیج می گردند. این پوپولیسم سیاسی در حال رشد و شکوفایی است و بایستی با روشهای اصولی به چالش کشیده شود. عباراتی چون «ارتش شیطانی» اهریمنی است. پریکریات توده‌ای از مردم است که هنوز خود را به مثابه یک طبقه نمی-انگارد. آن‌ها ممکن است تغییر نموده و بهتر یا بدتر شوند.
بنابراین، مهمتر از هر چیز، سیاستها و نهادهای آینده بایستی پاسخگوی نیازها، ارمانها و وحشت پریکریات باشند. ما بایستی از نو کردن زبان بحث عمومی شروع کنیم. هنوز هم شاهد بسیاری از سخنان کلیشه ای از طرف سیاستمداران و مشاوران انان هستیم. ما باید از اینجا شروع کنیم که پریکریات تا حدی در همه ما وجود دارد. ما، در مجموع، مضطرب و حتی وحشتزده در مورد آینده‌ای هستیم که به ما فقط نوید بی ثباتی اقتصادی، نابرابری اقتصادی و از دست دادن کنترل زمان و مکان-و بیش از همه فاجعه محیط زیستی که شتابان بسوی ما می اید- را می دهد.
ما باید این موضوع را درک کنیم که گشودن گره این چالش ها، کنترل بیشتر زمان و شعور محیط زیستی توسط شهروندان را طلب می کند. ما باید از زبان خسته‌کننده رشد اقتصادی به مثابه هدف اصلی سیاست عمومی،همراه با ایده منحرف ترویج افزایش بی پایان «رقابت» و افزایش بی انتهای «مشاغل»، خلاصی یابیم.
ما باید درک کنیم که رشد اقتصادی سریع‌تر، نه برای مقابله با ماهیت بحران اجتماعی و اقتصادی کنونی مؤثر است، و نه به خودی خود مطلوب. چرا که یک چیز، یعنی نابرابری عمداً نادیده گرفته می شود. اگر دولتها و حاکمان مانع رشد نابرابری شوند، آنگاه باید رشد بالاتر اقتصادی نفع پله های پایین‌تر جامعه را هدف قرار دهد.
در حقیقت، اگر ما واقعاً بخواهیم امنیت درآمد و رفاه پریکریات را افزایش

دهیم، باید نابرابری را کم کنیم. مفسران عمومی که اشاره‌ای به نابرابری نمی‌کنند و نسخه‌ای برای کاهش نابرابری ارائه نمی دهند، فرصت طلب، ساده لوح و یا فریبکار هستند. در عین حال، سخن گفتن از ویژگی‌های شخصی «فقرا» یا نیاز بیشتر به «شمول اجتماعی» و «قابلیت استخدامی» انان، به معنی پخش خرده ریزه های کیک به انان در حینی که برش های اصلی کیک به نخبگان و سلریات داده می شود، می باشد.
فراتر از نیاز به تمرکز بر کاهش نابرابری، ما باید بر ارزشها و سیاستهایی تأکید کنیم که در پی ترویج انند که هر کاری کار نیست، کار برای بازتولید، بازسازی و حفظ منابع و جوامع است، و نه مشاغل و کارهایی که در پی خالی کردن و یا سرکشیدن منابع بوده و یا اینکه موجد هیچگونه افزایش کیفیت زندگی در خانواده ها، جوامع و یا در سراسر اتحادیه اروپا نیستند. این بخشی از ضرورت محیط زیست است، و این بخشی است که تا حدی بخاطر جدا کردن «فقر» از «محیط زیست» به مثابه موضوعات نامربوط، به حاشیه رانده شده است.
ما باید در جستجوی مکانیزمها و انجمن‌هایی باشیم که مردم را قادر به کنترل وقت خودشان نمایند، به گونه‌ای که ما شتابان پس از کار طاقت فرسا، با استرس، بی توجه به کیفیت زندگی اطراف خود، با بیقراری برای مصرف و ولخرجی پیش دیگران نرویم. اگر ما صاحب امنیت اقتصادی پایه باشیم، هنوز می بایستی دارای انگیزه کافی برای کار و رنج باشیم، اما ما باید بتوانیم سرعتمان را کم کنیم.
من اعتقاد دارم-و این اعتقاد را در سی سال گذشته داشته ام-که همه ما باید حق یک درآمد پایه شهروندی را داشته باشیم. از این روست که ما شبکه جهانی درآمد پایه[BIEN] را راه اندازی کردیم، و به همین دلیل بسیاری از مردم خوب، مرتب به ما می پیوندند. این درآمد پایه بایستی جهانی، بی قید و شرط، و به مقدار مساوی به مردان و زنان پرداخت شود. من بسیار خوشحالم که امروز شهردار ناپل صحبت از حرکت منطقه بسوی درآمد شهروندی مینماید. با این حال من از او و همکارانش درخواست میکنم که از هر گونه آزمون و سیاست هدفمندانه که همیشه منجر به خذف بسیاری از نیازمندان واقعی میگردد، خودداری نمایند. عمومیت، لازمه تقویت همبستگی اجتماعی است و خفت و بی‌عدالتی را کاهش می-دهد. با تمام ابزارها، با استفاده از اقدامهای مالی مناسب، با ترفند از ثروتمندان بعدا ان پول را پس بگیرید.
این مسائل در کتاب جدیدی که تازگی توسط BIN-Italia منتشر شد، مورد

بحث و ارزیابی قرار میگیرد. من این توصیه را به شما و همه کسانی که بـه BIN-Italia- که یک شبکه مردمی تمام ایتالیایی، متشکل از همـه نیروهـای سیاسی که مروج تضمین درآمد پایه هستند میباشد- هنـوز نپیوسـته انـد، این است که بدان ملحق شوند. [۲]
نکته کلیدی این است که در یک جـامعه بـاز کـه در آن پریکریـات بی‌وقفـه در حال رشد است، ما بایستی تأمین پیش ضمانت را هدف قرار دهیم تا اینکـه در فکر سیستم موثری برای تـأمین پـس ضـمانت از طریـق جـبران خسـارات مردم بخاطر خطرات و نامطمئنی سیستم اقتصادی خودمان باشیم.
مـن می‌خـواهم مقامـات ایتالیـایی را بـرای راه انـدازی یـک طـرح آزمایشـی ترغیب کنم تا تأثیر حرکت بسوی مـدل درآمـد شـهروندی را در ان بیازماینـد. هیچ دلیلی وجود ندارد کـه معتقـد بـه عـدم امکـان اجـرای چنیـن طرحـی در ایتالیا باشیم.
همچنان، از مقامات ایتالیایی درخواست دارم که در پروژه های آزمایشـی در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کنند. فقر درآمد بسرعت می‌توانـد کاهش یابد، اگر فقط ما نقل و انتقالات بسیار کوچک نقـدی بانـدازه ۱۵ یـورو در ماه را تأمین کنیم. درک این موضوع مهـم اسـت کـه برزیـل بخـاطر اجـرای کیسه خانواده [bolsa familia] خـود بهـتر از اکـثر کشـورهای دیگـر توانسـته است بر بحران اقتصادی فایق شود؛ طرحی که در آن کمک نقدی به بیش از ۴۶ میلیون نفر در سراسر برزیل تعلق می گیـرد. ایـن بـه حفـظ تقاضـای کـل کمک کرده و نابرابری درآمد و فقر را کـاهش مـی دهـد، در عینـی کـه مـروج تغذیه کودکان و کارایی آموزشی می باشد.
امروز مـا مطمئنـاً اسـتطاعت یـک طـرح درآمـد پـایه در اروپا را داریـم. و ایـن میتواند اشکالی از کار را که رنج نیست –کار پرسـتاری، خـدمات اجتمـاعی، مشارکت در آموزش و پرورش و غیره-را تشویق کرده و پاداش دهد.
طرح تضمین درآمد شهروندی میتواند در صورت ترکیـب آن بـا تقـویت اشـکال جدیـد نفـوذ اجتمـاعی بـه بهـترین وجهـی موفـق شـود. مـا نیازمنـد تقـویت انجمن‌های اجتماعی مبتنی بر (امـا نـه کپـی انـان) سـنتهای بـزرگ اصـناف فلورنس هستیم. رأی و نفوذ جمعی تأمین کننده سریشم جـامعه و تقـویت افراد بر اساس روح همستگی اجتماعی میباشـد. مـا در اینجـا نبایـد سـاده لوح باشیم، چرا که بایستی بر خطرات زیـادی غلبـه کنیـم کـه مـن در کتـاب خود بحث کرده ام. اما بدون شبکه‌های اجتماعی قویتر، مشکلاتی که ما در

---

۲ BIN-Italia, Reddito per Tutti

این کنفرانس بدان می پردازیم، حل و فصل نخواهد شد.
در همه اینها، ما به یک دستور کار مترقی جدید احتیاج داریم، و به آن باید جای مناسبی در تلاش برای مبارزه با تخطی و تجاوز دولت نظارتی داد، دولتی که تمایل به مجرم شناختن افراد متعلق به پله های پایینی جامعه دارد و زمانی که یک بار آن‌ها مجرم شناخته شوند، از حقوق شهروندی محروم میگردند. این نمیتواند عمل‌کرد درستی باشد.
ما به تشویق مردم به عنوان شهروندان نیاز داریم، و برای این امر نیازمند ترویج کار مشارکت عمومی در زندگی شهری هستیم. یونانیان باستان یک کلمه مخصوص برای این داشتند، schole. اغلب انرا اوقات فراغت ترجمه می کنند. هر چند که ان درواقع معنای مشارکت عمومی در فرایند دموکراتیک، و شور و مشورت در ملاء عام را میدهد. امروز، ما شاهد دموکراسی هستیم که بطور فزاینده ای رقیق شده و تحت سلطه شعار و تبلیغات قرار دارد. من اعتقاد دارم که ما به تقویت دموکراسی مشورتی به عنوان بخشی از روند بازسازی اجتماعی و همبستگی اجتماعی نیاز داریم.
به همین دلیل، من پیشنهاد کرده‌ام که درآمد عمومی پایه بایستی حداقل به نوعی به طور اخلاقی به لزوم مشارکت و یا تعهد به مشارکت در فرایند سیاسی مربوط شود. سابقه این کار وجود دارد. در سال ۴۰۳ قبل از میلاد، در یونان قدیم، به شهروندان حقوق پایه برای صرف وقت در امور شهر-کشوری به عنوان پاداش پرداخت می شد.
همزمان، ما بایستی از طلسم ناسالم «مشاغل، مشاغل،مشاغل» دوری جوئیم. بسیاری از مشاغل نامناسب و روحیه تضعیف کن هستند، و خیلی از انان دارای ارزش کم اجتماعی و یا اقتصادی هستند. بسیاری از اشکال کار که در محاسبات آماری سبک قدیمی ما و یا سیاستهای اجتماعی ما به حساب نمی‌آیند، دارای ارزش بیشتری هستند، و بر آزادی تک تک ما به عنوان شهروند و انسان می افزایند.
مردم به عنوان شهروندان با احساس مسئولیت اجتماعی فکر و عمل میکنند. اگر آن‌ها ضمانت اقتصادی پایه‌ای داشته باشند، آن‌ها با احساس دوستی و تحمل بیشتری عمل می کنند. این چیزی است که ما باید در موقع اتخاذ موضع در مقابل فایده گرایی و نظام آقا بالا سری که در مباحث سیاسی کنونی دست بالا را دارد، بخاطر داشته باشیم. این پیامی است که ما باید انرا پخش کنیم.
با این حال، اگر شما به من اجازه دهید میخواهم توصیه آخر خود را نیز مطرح کنم، من میخواهم که در سال ۲۰۱۰ هر شهر بزرگ و کوچکی در

اتحادیه اروپا، شهر «همزادی» را در یکی از کشورهای در حال توسعه به فرزندی بپذیرد. و به عنوان یکی از راههای تقویت همبستگی بین‌المللی، شهرهای ما در اتحادیه اروپا میتوانند مقدار کمی برای حقوق پایه شهروندی به همزاد خود بپردازند. این مبلغ بطور متوسط می‌تواند ۱۰ یورو در ماه-۱۲۰ یوروسالیانه-برای یک طرح آزمایشی به مدت دو سال باشد تا ببینیم چه اتفاقی می افتد. من با اعتماد بنفس زیادی پیش‌بینی میکنم که این تأثیر زیادی از طریق کاهش سوءتغذیه کودک، نزول فقر خانواده، بالا بردن وضعیت اقتصادی زنان و تقویت توسعه اقتصادی، داشته باشد. یک نفر در جایی باید این فرایند را آغاز کند.
با تشکر از توجه شما!

بر گرفته از متن سخنرانی گای استندینگ در کنفرانس مبارزه با فقر و محرومیت اجتماعی در ناپل، نوامبر ۲۰۰۹